



کافه ژورنال



مصاحبه آشپزی

گفتگو با دلانه

تقدیم می کند.



برشی از برترین آثار

فصل بهار ۱۴۰۵

- مجموعه شعر فر وصال
به قلم ایراندخت
- داستان کوتاه زووات
به قلم منصوره صادقی
- دلنوشته ایران سرزمین
زخمی ام اثر نقره زارع
- و رمان هر شب بی نام
به قلم حدیث پور حسن



مصاحبه اختصاصی

ترجمه، هنر درک
و انتقال احساس



مسیر پیشرفت

پله‌های یک نویسنده

مطالعی از ارشد بخش کتاب
(پدربزرگ کافه ژورنالی‌ها)



چالش شکارچی کلمات

پنج کلمه با غلط املائی پیدا کن،
۵۰ سکه جایزه بگیر!





مجله اختصاصی انجمن
کافه نویسندگان

شماره ۵
تیر ماه ۱۴۰۵

شناسنامه

صاحب امتیاز:
کافه نویسندگان

سر دبیر:
ماعدہ

ژورنالیست‌ها:
ملیحه، محمد مهدی، طاها،
صبا، ماعدہ، ماهک

طراح جلد:
چت جی پی تی
سایر صفحه آرایی‌ها:
سارا (آسمان)

فهرست

۱ اخبار ویژه فصل بهار
انجمن کافه نویسندگان

۲ برشی از برترین آثار
فصل بهار ۱۴۰۵

۳ مصاحبه اختصاصی
ترجمه، هنر درک و انتقال احساس

۴ مسیر پیشرفت پله پله
یک نویسنده

۵ مصاحبه آشپزی
گفتگو با دلانه

۶ چالش شکارچی کلمات
پنج کلمه با غلط املائی پیدا کن،
۵۰ سکه جایزه بگیر!



✿ گزارشی رسمی از مدال‌های گمشده، موزیک‌های آلبانیایی و قربانیان قطعی سایت! ✿



اخبار ویژه پایان فصل انجمن

مرثیه آپلود، مرحوم و اعترافات انجمن نیمه جان!

شماره سوم - گزارشی رسمی از مدال‌های گمشده، موزیک‌های آلبانیایی و قربانیان قطعی سایت.

اندر رجحان مجله آخر هر فصل آن است که یادمان بیفتد کجای تاریخ ایستاده‌ایم؛ چرا که وقتی به عقب برمی‌گردیم، غبار از روی پرده پلک‌مان کنار می‌رود و عیان می‌شود: فارغ از عنوان‌ها و نام‌ها، هرکسی به نوعی در این پهنه دست‌وپا زده و تلاش کرده است. اخیراً به صرافت شخصی خود برآمده‌ام که آیا براستی برخی اعضا بدون هیچ زحمتی موفق می‌شوند؟ بدین معنی که صرفاً لنگِ ظهر از خواب برمی‌خیزند و جام موفقیت را سرمی‌کشند؟ یا اینکه هر روز در خفا برنامه می‌چینند و ناگهان بدون عرق ریختن، مدالِ همیت را بر گردن می‌اندازند؟

برای پاسخ به این پرسش متقن، به سراغ اعترافات مکتوب در این کالبد نیمه‌جان رفته‌ایم تا ببینیم پشت پرده این موفقیت‌ها و دستاوردها چه می‌گذرد. مشروح این پرونده قطور را در ادامه بخوانید:

🎤 طاهّا؛ از اسپم تا طلایه‌داری

اوایل بهار با ارسال اسپم در تاپیک‌های خصوصی صدای همه را درآورد. نویسنده یازده ساله‌ای که با یک موزیک در تاپیک‌های قفلی اعضا کارش را شروع کرد، اما برخلاف تمام گمانه‌زنی‌ها، این نویسنده خوش‌اقبال ماندگار شد و حالا جزو طلایه‌داران رنک‌های مهم انجمن است.

🌍 میلاد و کشف قاره‌های جدید

میلاد این فصل ثابت کرد که روی کره زمین کشورهایی وجود دارند که تا قبل از این فقط خودش از وجود آن‌ها خبر داشت. از آلبانی و ازبکی گرفته تا هرجای دیگری که موزیک ویدئویش به نمایه‌اش می‌رسید.

🏆 درسّا؛ حتی یک مدال هم برایش کافی نیست.

پس از آن که ارشد برایش درخواست مدال منتقد برتر داد، مسئولان بایگانی متوجه شدند



اخبار ویژه پایانه فصل انجمن

مرثیه آپلود، مرحوم و اعترافات انجمن نیمه جان!

شماره سوم - گزارشی رسمی از مدال‌های گمشده، موزیک‌های آلبانیایی و قربانیان قطعی سایت.

یک مدال دیگر از آبان سال قبل جا مانده است. درسا با یک مراجعه، دو مدال تحویل گرفت و رکورد جدیدی ثبت کرد.

ترانه و گراند هتل

دو ماه تلاش شبانه‌روزی برای برگزاری مسابقه «سه پرده در گراند هتل» سرانجام به پایان رسید. ترانه نیز پس از عبور از این مرحله دشوار، از مدیریت مشاوره خداحافظی کرد. بهاران و ماهک؛ نبرد بی‌پایان تصاویر رقابت برای یادآوری اینکه «ما همیشه به یادتان هستیم» تا جایی ادامه داشت که آپلودر انجمن دیگر طاقت نیاورد و از ادامه همکاری انصراف داد.

نقره؛ فرشته زمینی

نقره این فصل مهم‌ترین دستاورد ممکن را آنلاک کرد و با آمدن کیهان وارد مرحله جدیدی از زندگی شد و مدال فرشته زمینی گرفت.

ادمین؛ مشاور کنکور یا مدیر انجمن؟

او که در پشت پرده همه را به درس خواندن تشویق می‌کرد، اما در پایان برای اطمینان بیشتر، خود انجمن را هم از دسترس خارج کرد.

نتیجه: اعضا فوج فوج به سوی فی‌لتر شکن‌های قوی هجوم بردند.

علی؛ زلزله در بخش کتاب

ارشد جدید بخش کتاب تنها چند دقیقه بعد از شروع فعالیتش موفق شد کوچک‌ترین استخوان بدن اعضا را نیز به لرزه بیندازد. منابع آگاه از سخت‌گیری بی‌سابقه خبر می‌دهند.

بهره؛ تولد در منطقه بحران

همزمانی تولد با قطعی سایت باعث شد بسیاری از تبریک‌ها هرگز به مقصد نرسند.

پرونده شکایت همچنان باز است.

اخبار ویژه پایانه فصل انجمن

مرثیه آپلودی مرحوم و اعترافات انجمن نیمه جان!

شماره سوم - گزارشی رسمی از مدال‌های گمشده، موزیک‌های آلبانیایی و قربانیان قطعی سایت.

👉 سارابه‌ها؛ سرعتی فراتر از نور

هنوز سایت کامل بالا نیامده بود که ده‌ها پارت جدید توسط سارابه‌ها منتشر شد. کاربران هنوز در حال رسیدن به صفحه اول هستند.

📄 مائده و مجله‌ای که هنوز در راه است

مدیریت ژورنال کافه این فصل بیشتر از آنکه با نویسندگانش درگیر باشد، با قطعی اینترنت مبارزه کرد؛ به همین دلیل مجله پایان فصل فعلاً در صف انتشار قرار دارد.

📄 فوق‌مواقع: هرآنچه به آن اشاره کردیم را خواهید باور کنید خواهید نه، این تصمیم

با شماست. در اینجا نگارنده دیگر زیاده‌گویی نمی‌کند؛ چرا که هر لحظه بیم آن می‌رود سرورهای تالار مجدداً طریق فنا پیش بگیرند و این مکتوبات به مقصد نرسد. تا فصلی دیگر و حواشی دندان‌شکن دیگر، دست حق به همراهتان؛

فیل**تر*شکن‌هایتان پرسرعت و آپلودرهایتان بی‌مرگ باد!



«برترین آثار فصل بهار ۱۴۰۵»

دفتر فصل‌ها با سرعتی باورنکردنی ورق می‌خورد و این ما هستیم که چون چشم‌های خیره به صفحات، از جمله آن داستان‌ها عبور می‌کنیم و در پایان هر فصل، فصل جدیدی را آغاز می‌کنیم.

و هر فصل، داستان جدیدی دارد که برخلاف این چرخش همیشگی روزگار، روایتی کاملاً متفاوت برای گفتن دارد.

اکنون بهار، بهار آلوده به خاطرات دردناک جنگ، بهار تزیین‌شده با روایت شما دوستان، بهار زندگی‌بخش گل‌های تخیل و بهار دوستی و عشق، به تابستان گرم بدل می‌شود؛ حال این ما هستیم که با چشمانی عادت‌کرده به تورق صفحه‌های این فصل، به آغاز فصل بعدی‌مان می‌رویم.

اما اکنون، نگاهی به زیباترین‌های فصل بهار می‌اندازیم تا دوباره خاطره‌های خوش آن‌ها برایمان تجلی شود.
هر شب بی‌نام:

«و بعضی نام‌ها، آن‌قدر پنهان شده‌اند که فقط مرگ می‌تواند پیدایشان کند.»
در آغازین جملات این داستان می‌توان روی این جمله مکث کرد و کمی به آینده داستان اندیشید. چه خواهد شد؟ چرا بعضی نام‌ها پنهان‌اند و عجیب‌تر از همه، چرا یابنده آن‌ها باید مرگ باشد؟

جملات آغازین داستان از فضایی معناگرا و تیره خبر می‌دهد که آماده است درهای جدیدی از روایت خود را به خوانندگان داستان ارائه کند.

رمان هر شب بی‌نام، جان‌گرفته از قلم حدیث پورحسن، به‌عنوان برترین رمان فصل معرفی شده است و امید است دوستداران مطالعه از خواندن این رمان لذت ببرند.
زووات:

برترین داستان کوتاه این فصل است که به قلم منصوره صادقی نگاشته شده است.
گویا پیش از کسب این مقام، برنده مقام بهترین داستان در مسابقات داستان‌نویسی رامادر سال ۱۴۰۲ نیز شده است.

خلاصه داستان از کسی به نام ساحل به ما می‌گوید که بعد از مدت‌ها به زادگاهش برگشته

«برترین آثار فصل بهار ۱۴۰۵»

تا گزارشی از مراسم زار تهیه کند. در این مسیر اتفاقاتی می افتد و با مردی به نام زووات آشنا می شود که دید او را متحول می کند.

ایران، سرزمین زخمی ام:

دل نوشته ای با موضوع وطن، با معنای ایران.

نویسنده این اثر، نقره زارع، همان طور که در این جمله اشاره کرده است: «این بار قلبم برای ایرانم، سرزمین زخمی ام، می نویسد.» با ارادت خاصی که به ایران داشته است، به نگاشتن این دل نوشته پرداخته است.

قسمتی از این دل نوشته را برای معرفی بیشتر در اینجا نمایش می دهیم:

«... شب های بسیاری بر تو گذشته که ستاره های در آسمانت نمانده، اما همان شب ها صدای نفس هایت را از دل سکوت می شنوم؛ نفس هایی که از جنس ماندن هستند و این ماندن، بزرگ ترین معجزه توست.» (پارت پنجم)
فر وصال:

آهنگ بهار ما را شاعری به نام ایران دخت سلطان زاده با غزل هایی از عشق نواخت؛ شعرهایی با رنگ و بوی کلاسیک و دلنواز.

با اینکه در این زمان، شعرهایی در قالب شعر نو طرفداران و شاعران بسیاری دارد، اما غزل و غزل سرایی هیچ گاه در سایه نمانده است و اکنون با برترین مجموعه شعر فصل بهار، مجموعه ای از غزل های رنگین، طرف هستیم.

چند بیت از این اثر را به نمایش می گذاریم:

«بوی آن یار اگر باز وزد از ره لطف

قفل صدساله ز درهای نهان خواهد رفت»

«من که از تلخی ایام دلم خون شده بود

با تو انگار جهان پنجره امکان می گشود»

امید است از این بهار گذر کرده، خاطرات زیبایی برایتان مانده باشد و در هر بار بازبینی آن ها، خنده هایی از دل بر چهره هایتان نقش ببندد.

به امید تابستانی زیباتر برای همگی.

ژورنالیست: عموکودرز (برصد)

«برترین آثار فصل بهار ۱۴۰۵»

Des by: Aseman



CAFÉ
JOURNAL

زان دم کمرخ یار ز پرده به عیان شد خورشید ز شرم رخ او در نگران شد

از دولت دیدار وی آن بخت گریزان
باز آمد و با خانه‌ی دل هم‌عنان شد

مجموعه شعر فروضالایراندخت سلطان زاده

ژورنالیست: طاه

«برترین آثار فصل بهار ۱۴۰۵»

Des by: Aseman



CAFÉ
JOURNAL

زووات سرش را با تاسف تکان داد و گفت:»

چه اشتباهی چه اشتباه فاجعه باری...

بابا دریا بهشون قلمرویی بخشیده بود که همه چیز داشت

دریا مثل پدرشون بود؛

بهشون غذا می داد از دل قلمروش بر اشون جواهر بالا می آورد

در برابر گردن کشی، آسمون قد علم می کرد و همیشه عاشق

بچه هاش بود ولی اونا چیکار کردن؟ پناه آوردن به این

زمینای خشک و خشن برده شدن برده ی بادهای فقط برای

این که پدرشون رورها کنند. نگاه کن چطوری نعره می زنن

و درد میکشن

نگاه می کنم؛ این بار نه با چشم های خودم بلکه با نگاه آبی زووات

آنطور که او می دید مردم دریا را دیدم که چگونه به خودشان

می پیچیدند و زار می زدند.

درد...

درد...

درد بی پایان...

داستان کوتاه

زووات

منصوره صادقی

ژورنالیست: طاه

«برترین آثار فصل بهار ۱۴۰۵»

Des by: Aseman



CAFÉ
JOURNAL

ایران مثل قنوسی است که بار بار آتش
افتاد سوخت و خاکستر شده بود اما
عربار از همان خاکستر بال گشود دوباره
پرزو. در دید ویرانی دید غربت دید اما هنوز
در چشم های مردش نوری هست که خاموش نمیشود
ایران شاید زخمی باشد اما زخم هایش آغازی
برای دوباره برخاستن اند. در دل این خاک
قصه هایی خوابیده که با هر نسیم بیدار می شوند
قصه ی مردمانی که اگر چاره نازنین خوردند اما
خاک را از دست هایشان نمیکنند و دوباره ایستادند

سرزمین زخمی ام
ایران
نقره زارع

ژورنالیست: طاه

«برترین رثا فصل بهار ۱۴۰۵»

هزار سال نام

حدیث پور حسن

شاید همه چیز از یه تصویر شروع بشه.
یه چیز کوچیک، یه سایه تو گوشه‌ی چشم،
یه خط اشتباه تو یه نقاشی و ذهن، با اون
خط، یه دنیا می‌سازه. ما فکر می‌کنیم داریم
می‌سازیم، ولی در واقع داریم کشف می‌کنیم.
داریم چیزایی رو بیرون می‌کشیم که از قبل
بودن!

تو رویاها، تو کابوس‌ها، توی سکوت
لحظه‌هایی که هیچ‌کس نیست.

Des by: Aseman



CAFÉ
JOURNAL

ژورنالیست: طابا



مصاحبه اختصاصی

ترجمه

هنر درک و انتقال احساس

کفتکو با حدیث پور حسینی

مهم نیست لغت‌ها چقدر دشوار باشند،
مهم این است که احساس را درست ترجمه کنیم...



امروز در کنار یکی از قدیمی‌ترین و با تجربه‌ترین مترجم‌های کافه نویسندگان هستیم.

حدیث جان ممتون از اینکه پذیرفتی تا این مصاحبه صورت بگیرد. اول از همه به معرفی داشته باشیم و بعد به چند سوال در ارتباط با کار ترجمه بپردازیم.

با سلام خدمت همه‌ی کاربران محترم انجمن.

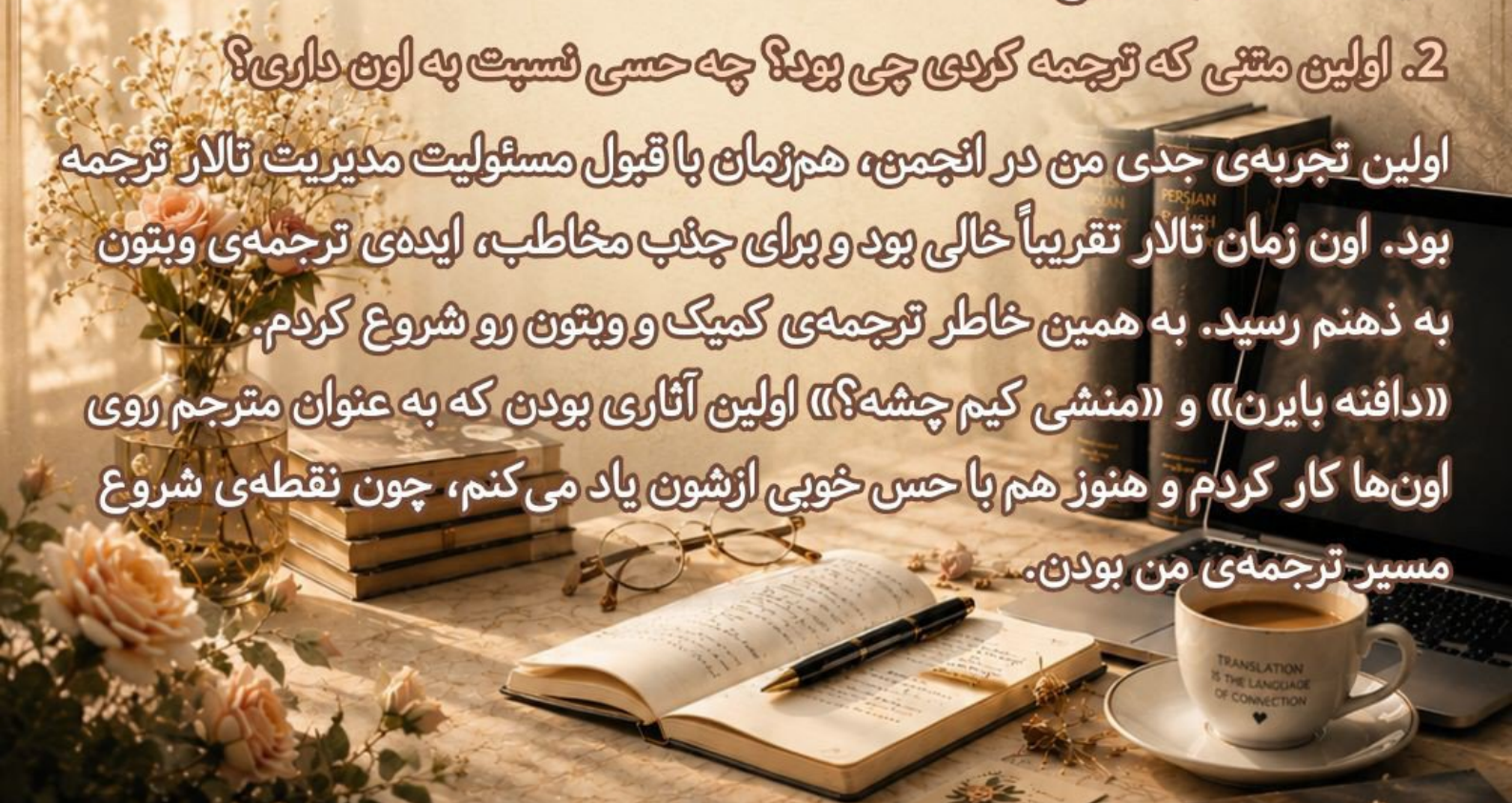
من حدیث پورحسن، مترجم و نویسنده رمان هستم. خیلی خوشحالم که فرصت شد کمی از مسیر ترجمه و تجربه‌هام با شما صحبت کنم.

1. چه چیزی شما رو به سمت ترجمه کشوند؟

از دوران مدرسه که زبان انگلیسی می‌خوندم، همیشه جزو دانش‌آموزهایی بودم که به گفته‌ی اساتید، دایره‌ی لغات خوبی داشتم. یاد گرفتن کلمات و اصطلاحات جدید برام لذت‌بخش بود. علاوه بر فیلم و سریال، مطالعه‌ی رمان‌های انگلیسی هم خیلی به پیشرفتم کمک کرد. موقع خوندن، مدام دنبال معادل فارسی واژه‌ها و اصطلاحات می‌گشتم تا مفهومشون رو بهتر درک کنم و فکر می‌کنم علاقه‌ی جدی من به ترجمه دقیقاً از همون جا شروع شد.

2. اولین متنی که ترجمه کردی چی بود؟ چه حسی نسبت به اون داری؟

اولین تجربه‌ی جدی من در انجمن، هم‌زمان با قبول مسئولیت مدیریت تالار ترجمه بود. اون زمان تالار تقریباً خالی بود و برای جذب مخاطب، ایده‌ی ترجمه‌ی وبتون به ذهنم رسید. به همین خاطر ترجمه‌ی کمیک و وبتون رو شروع کردم. «دافنه بایرن» و «منشی کیم چشه؟» اولین آثاری بودن که به عنوان مترجم روی اون‌ها کار کردم و هنوز هم با حس خوبی ازشون یاد می‌کنم، چون نقطه‌ی شروع مسیر ترجمه‌ی من بودن.



3. سخت‌ترین بخش ترجمه برای شما چیه؟

به نظر من، سخت‌ترین بخش ترجمه، اصطلاحات (Idioms) هستند؛ مخصوصاً اصطلاحاتی که به فرهنگ یا گویش خاصی تعلق دارند. گاهی یک عبارت چندین معنی مختلف داره و اگر با فضای فرهنگی اون آشنا نباشی، ممکنه برداشت کاملاً اشتباهی ازش داشته باشی. پیدا کردن مفهوم درست و انتقال طبیعی اون به فارسی، یکی از چالش‌برانگیزترین قسمت‌های ترجمه است.

4. با واژه‌ها یا مفاهیمی که معادل دقیق در فارسی ندارن، چیکار می‌کنی؟

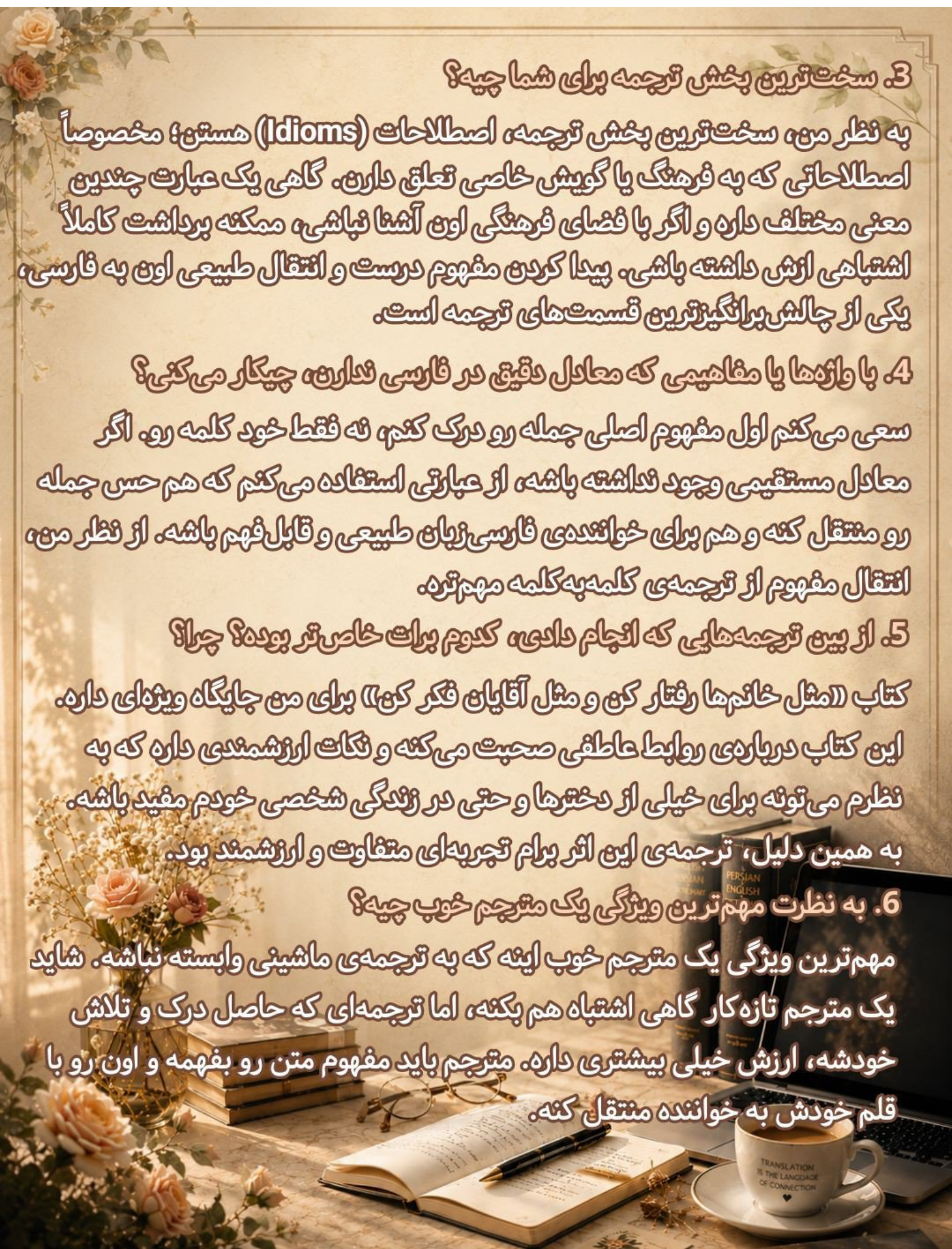
سعی می‌کنم اول مفهوم اصلی جمله رو درک کنم، نه فقط خود کلمه رو. اگر معادل مستقیمی وجود نداشته باشه، از عبارتی استفاده می‌کنم که هم حس جمله رو منتقل کنه و هم برای خواننده‌ی فارسی‌زبان طبیعی و قابل فهم باشه. از نظر من، انتقال مفهوم از ترجمه‌ی کلمه به کلمه مهم‌تره.

5. از بین ترجمه‌هایی که انجام دادی، کدوم برات خاص‌تر بوده؟ چرا؟

کتاب «مثل خانم‌ها رفتار کن و مثل آقایان فکر کن» برای من جایگاه ویژه‌ای داره. این کتاب درباره‌ی روابط عاطفی صحبت می‌کنه و نکات ارزشمندی داره که به نظرم می‌تونه برای خیلی از دخترها و حتی در زندگی شخصی خودم مفید باشه. به همین دلیل، ترجمه‌ی این اثر برام تجربه‌ای متفاوت و ارزشمند بود.

6. به نظرت مهم‌ترین ویژگی یک مترجم خوب چیه؟

مهم‌ترین ویژگی یک مترجم خوب اینه که به ترجمه‌ی ماشینی وابسته نباشه. شاید یک مترجم تازه‌کار گاهی اشتباه هم بکنه، اما ترجمه‌ای که حاصل درک و تلاش خودش، ارزش خیلی بیشتری داره. مترجم باید مفهوم متن رو بفهمه و اون رو با قلم خودش به خواننده منتقل کنه.



7. می‌تونی چندتا از آخرین آثارِی که ترجمه کردی رو بهمون معرفی کنی؟

از آخرین ترجمه‌های من می‌تونم به «وکیل خیابانی» و «سقوط یک افسر» اشاره کنم. «وکیل خیابانی» با محوریت عدالت و مسائل اجتماعی، تجربه‌ای متفاوت در ترجمه‌ی متون حقوقی برای من بود.

«سقوط یک افسر» هم یک رمان جنایی و پلیسی است که به دلیل فضای پرتعلیق و اصطلاحات تخصصی، دقت زیادی در ترجمه می‌طلبد. ترجمه‌ی این دو اثر، تجربه‌ی ارزشمندی بود و باعث شد بیش از پیش به اهمیت انتقال درست مفهوم و لحن نویسنده توجه کنم.

به عنوان کلام آخر، یک پند از شما برای مترجم‌های تازه‌کار:

موقع ترجمه، خودتون رو نویسنده‌ی اون اثر تصور کنید. بعد از نوشتن هر بخش، چند بار متن رو بخونید و از خودتون بپرسید: «اگر من خواننده بودم، این جمله برام طبیعی و قابل فهم بود؟»

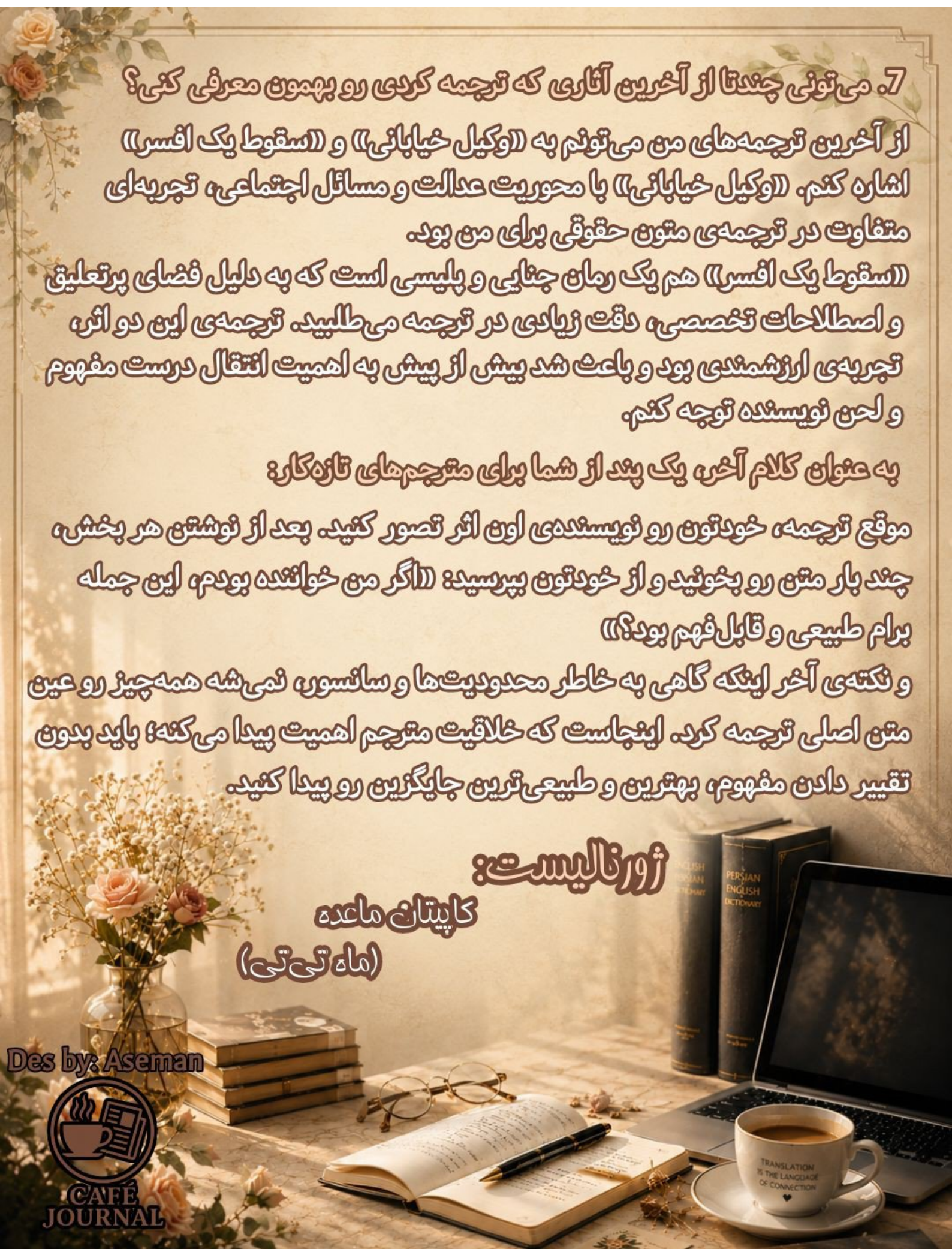
و نکته‌ی آخر اینکه گاهی به خاطر محدودیت‌ها و سانسور، نمی‌شه همه‌چیز رو عین متن اصلی ترجمه کرد. اینجااست که خلاقیت مترجم اهمیت پیدا می‌کنه؛ باید بدون تقییر دادن مفهوم، بهترین و طبیعی‌ترین جایگزین رو پیدا کنید.

ژورنالیست:

کاپیتان ماعده

(ماه تپ‌تی)

Des by: Aseman



مسیر پیشرفت پله پله ای یک نویسنده

پله 1: بیدار شدن نویسنده درون

هدف: کشف انگیزه واقعی نوشتن

در شروع مهم نیست چقدر خوب می نویسی، مهم اینه که بفهمی چرا می نویسی. بعضی از نویسنده ها از کودکی داستان می سازن، بعضی در نوجوانی با دفتر خاطرات شروع می کنن، بعضی هم از درد یا دغدغه درونی.

نوشتن فقط یک مهارت نیست؛ نوعی گفتگوی درونی با خودته.

جهت تمرین می تونید روزانه سه صفحه یا خیلی آسونتر سه پاراگراف با موضوع آزاد بنویسید. بدون اینکه ویرایشش کنید یا روی کلمه به کلمش ساعتها فکر کنید.

یکی از اشتباهات رایج در قدم اول اینه که نویسنده در همون لحظه اول به فکر مخاطبه یا انتشار اثرش. درحالیکه این پله فقط درباره شناخت و آزادسازی ذهنه، نه نتیجه.

پله 2: ساختن عادت نوشتن

هدف: تبدیل نوشتن از "الهامی گاه به گاه" به "رفتار پایدار روزانه"

در این مرحله یاد میگیری انضباط هنری داشته باشی.

حتی اگر روزی 200 کلمه بنویسی، استمرارش هزار برابر مهمتر از نوشتن گهگاهی هزاران کلمست.

جهت تمرین می تونی ساعت ثابتی از روز رو برای نوشتن انتخاب کنی. مثلاً صبحها ساعت 9.

یک فضای اختصاصی برای نوشتن پیدا کنی. مثلاً یه گوشه ی دنج، پشت میز مطالعه، کنار گل و گلدونای خونه، کنار پنجره و... و عوامل حواس پرتی مثل موبایل و سوشال مدیاها رو از دور و برت حذف کنی و تماماً تمرکز کنی رو نوشتن. وقتی مغزت بفهمه نوشتن بخشی از زندگی توه، خلاقیت به صورت خودکار شروع می کنه به همکاری.

یکی از اشتباهات رایج در قدم دوم اینه که نوشتن رو نگهش داری برای وقتی که حالت خوبه. درحالیکه نویسنده حرفه ای با انضبات رشد می کنه، نه با حس و حال.

مسیر پیشرفت پله پله ی یک نویسنده

پله 3: یادگیری ساختار و زبان داستان

هدف: درک عناصر فنی و علمی نوشتن

اینجا جاییه که از "نوشتن غریزی" به "نوشتن آگاهانه" حرکت میکنی. نویسندگی فقط احساس نیست، ساختار داره و یادگیری عناصر زیر ضروریه.

پیرنگ یا پلات

شخصیت پردازی

زاویه دید و زمان روایت

توصیف حسی و فضا سازی

ریتم، تعلیق و لحن

جهت تمرین می‌تونی داستان کوتاه محبوبت رو بخونی و تجزیه کنی. (شخصیت، تعلیق، اوج). یا صحنه‌ای رو از دید یه شخصیت دیگه بازنویسی کنی.

یکی از اشتباهات رایج در قدم سوم اینه که تلاش کنی از نویسنده محبوبت کورکورانه تقلید کنی. درحالیکه یادگیری یعنی "فهم" نه "کپی"

پله 4: تمرین هدفمند

هدف: رشد مهارت خاص با تمرکز، بازخورد و تکرار.

تحقیقات نشون داده مهارت عالی فقط از تمرین آگاهانه بدست میاد. در نویسندگی هم یعنی هربار روی یک مهارت خاص تمرکز کنی. مثلاً یک هفته روی نوشتن دیالوگ طبیعی تمرین کنی. یا تمرین کنی در یک پاراگراف فقط با حس بویایی و صدا یک حس رو توصیف کنی. هدف اینه که در هر تمرین فقط روی یک بخش تمرکز کنی. نوشتن زیاد بدون هدف، تو رو خسته میکنه ولی رشد نمیده.

از اشتباهات رایج این مرحله اینه که در همان آغاز کار شروع کنی برای نوشتن یک رمان طولانی. درحالیکه نویسنده اول باید عضله قلمش رو بسازه و همین پروژه‌های کوچیک تمرین بدنسازی قلم هستن.

مسیر پیشرفت پله پله ی یک نویسنده

پله 5: بازخورد و نقدپذیری

هدف: دیدن اثر از زاویه دیگران.

وقتی مدتی بنویسی، ذهنت نسبت به ایرادها کور می‌شه. بازخورد صادقانه، مثل آینه‌ست. می‌تونی به من پیغام بدی که اثر تو بذارم تو لیست رمانخور تا اعضا مطالعه و بررسیش کنن یا می‌تونی درخواست نقد بدی تا منتقدهای حرفه‌ای انجمن به صورت تخصصی اثر تو نقد کنن و با استفاده از پیشنهادات و راهنمایی‌های هردو گروه قلمتو ارتقا بدی. بازخورد رو باید گوش بدی و هر نظر رو با هدف اثرت مقایسه کنی. نکات تکراری رو یادداشت کنی چرا که اونا ضعف‌های تو هستن.

یکی از اشتباهات رایج قدم پنجم اینه که بعد از نقد، به کل ناامید بشی. یاد بگیر که فاصله‌گیری و بعد دوباره به مسیر نوشتن برگردی.

پله 6: بازنویسی و ویراستاری عمیق

هدف: پالایش اثر و تبدیل پیش نویس خام به متن ادبی. بازنویسی یعنی دیدن اثر با چشم تازه. ویرایش سه سطح داره: ساختاری: حذف و افزودن صحنه‌ها برای انسجام سبکی: بهبود لحن، ریتم و توصیف

زبان و نشانه‌گذاری: درست نویسی و موسیقی جمله.

یکی از اشتباهات رایج قدم ششم اینه که تصور کنی ویرایش یعنی فقط رفع غلط‌آملائی در حالیکه ویرایش یعنی شکل دادن به اندیشه.

پله 7: انتشار، آزمایشی و حضور عمومی

هدف: تجربه‌ی انتشار و شناخت واکنش مخاطب.

قدم هفتم رو از همون اول شروع کردی و فقط توضیح مختصر میدم.

نویسنده باید به‌گونه‌ای بگيره اثرش رو در معرض دید قرار بده. سایت‌ها و پلتفرم‌های نویسندگی فعال مثل انجمن خودمون محیط امنی هستن برای شروع.

در این مرحله بازخورد واقعی از خوانندگان میگیری: چه چیزی توجهشون رو جلب کرد؟ کجاها خسته شدن؟ این بازخوردها از صد نقد فنی موثرترند.

«علیریکسی»

مسیر پیشرفت پله پله ی یک نویسنده

حتی میتونی با شرکت در چالش‌ها و تمرینات نویسندگی هم به این هدف برسی.
یکی از اشتباهات رایج این مرحله اینه که انتظار تحسین فوری داشته باشی.
درحالیکه انتشار اولیه فقط بخشی از یادگیریه نه هدف نهایی.

پله 8: ساختن برند و جامعه‌ی خوانندگان

هدف: دیده شدن براساس هویت ادبی شخصی.

وقتی چند اثر داری، وقتشه که خودت رو معرفی کنی. برند نویسنده یعنی:
لحن و ژانر ثابت

ارزش‌ها و موضوعات تکرارشونده

رابطه‌ی مستقیم با خوانندگان

یکی از اشتباهات رایج قدم هشتم اینه که تبلیغ بی وریه راه بندازید یا از دیگران تقلید کنید. درحالیکه برند واقعی از صداقت و استمرار منشاء می‌گیره، نه شعار.

پله 9: حرفه‌ای شدن

هدف: تبدیل نویسندگی به مسیر شغلی و پایدار

در این مرحله باید به جنبه اقتصادی و مدیریتی کار فکر کنی؛ یادگیری قرارداد نشر، حق مولف، فروش دیجیتال. بازار فروش رو درک کنی مثلاً بفهمی چه موضوعاتی خواننده پسنده ولی همچنان هویت تو رو هم حفظ میکنه. و از همه مهمتر اینکه زمان رو هم بین نوشتن، بازاریابی و مطالعه مدیریت کنی. یکی از اشتباهات رایج این مرحله اینه که تصور کنی "اثر خوب خودش دیده میشه" در حالیکه نه! حتی اثر عالی هم نیاز به برنامه و معرفی درست داره.

پله 10: پختگی و صدای منحصر به فرد

هدف: رسیدن به امضای ادبی شخصی.

در این مرحله نویسنده از تقلید عبور کرده و صاحب جهان ذهنی خودش میشه. دیگه دغدغش فقط نوشتن نیست. بلکه می‌خواد "اثری بذاره".

سبک شخصی، جمله بندی خاص، و انتخاب کلماتش باعث میشن که قابل تشخیص بشه.

رسیدن به این مرحله چه نشونه هایی داره؟ نقد رو می‌پذیری، ولی وابستش نیستی. میتونی

به دیگران آموزش بدی. و آثارت ماندگاری پیدا کردن. این پله، مرحله نهایی نیست!

بلکه آغاز مرحله‌ی "میراث ادبی"

«علیرکسی»

هستش.



حالتینز عله مصفا

گفتگو با دلانه (بهاران).



از هرچه بگذریم
سخن غذا خوشتر است...
مخصوصا اگر غذا توسط مادر شوهر عزیز درست شده
باشد.

اون هم چه غذایی اشکنه عدس که طبق صحبت‌های
ایشون

دالان بهشت : غذای راحتی خوشمزه میشه
(از اینکه راحتی ملاک هرچیزیه خوشم اومد)
_شاید جالب باشه براتون بنده دربه در به دنبال
شهر محل زندگی کاربران بودم تا کسی رو پیدا کنم
برای گرفتن دستور پخت غذا
ناگهان چشمم خورد به اسم دالان بهشت با اون تیک
کنار اسمشون از این فرصت استفاده کردم و با ایشون
گفت و گویی زدم
درابتدا اولین سوالی که ازم پرسیدن این بود که



از کجا پخش میشه
(به عروسشون رفته، دنبال شهرتن)
بنده هم یه توضیحات کلی دادم بهشون
در این گفت و گو یک اتفاق مهم افتاد
طی یک عملیاتی من رو به عنوان عروس گردن گرفتن
(نحیط برات رقیب اومده)
به سراغ دستور پخت مفصل اشکنه عدس میریم که
از بین چندین غذای پیشنهادی خودشون انتخاب شد
دالان بهشت :ابتدا دست‌های خود را شسته :دی
ظرف عدس رو از کابینت خارج کرده و به مقدار یک
سوم لیوان عدس از ظرف جدا میکنیم و سپس به
اندازه‌ی نیمه‌ی خالی آب در ظرف می‌ریزیم و می‌ذاریم
حدود ۳ الی ۴ ساعت در آب خیس بخوره تا نفخش
گرفته بشه



(البته در این مرحله بهتره دو الی سه بار
آبش رو عوض کنید خیس خوردن باعث میشه
عدس‌ها زودتر بپزند ^^)
_ حال می کنید چه مادر شوهر نمونه ای دارم
کامل توضیح میدن

دالان بهشت: سپس پیازها را به صورت خالی
ریز خرد میکنیم و در مقداری روغن (سرخ کردنی)
تفت میدیم. همین که رنگش طلایی شد عدس‌های
آبکشی شده رو با پیازها تفت میدیم بعد زردچوبه را
به آن اضافه میکنیم و به مدت یک دقیقه زرد چوبه را
تفت میدیم. مقداری آب جوشیده شده (یعنی داغ باشه)
بهش اضافه میکنیم و اجازه میدیم تا عدسها نیم پز
باشن. سیب زمینی ها رو به صورت نگینی خرد میکنیم و
به بقیه مواد اضافه میکنیم.
بعد از پخت کامل سیب زمینی ها و عدس ها،



در یک قابلمه کوچکتر 2 قاشق غذاخوری رب گوجه فرنگی
رو با مقدار بسیار کمی روغن تفت میدیم بعد با نمک
و ادویه های دلخواه داخل اشکنه عدس میریزیم و
اجازه می‌دید تا غلیظ بشه. در آخر هم در صورت تمایل
بهش آبغوره هم اضافه میکنیم.

(میدونم خیلی شبیه عدسی هست ولی عدسی نیست
چون یه مرحله اش رو انجام نمی‌دم اونم اضافه کردن
رشته پلوئی.)

_از ایشان درباره اصالت غذا سوال شد
دالان بهشت: راستش اینکه دقیقا اصالتش برای کجاست
جای بحث داره

یه جا دیدیم برای بیرجند یه جا دیدم برای شیراز خلاصه
اینو باید از اهالی اون منطقه پرسید
در ادامه سخن حق را بیان کردند:

ولی جدا از همه اینا ما کلا استعداد آشپزی داریم و
بسیار در آشپزی ریسک پذیریم همش روش‌های
مختلف خلق میکنیم:))))

_می‌رسیم به فواید این غذا

اگه دقت کرده باشید، مادرشوهر گران قدر
هربار که آفلاین میشه پранرژی تر از قبل بر می‌گردن،
بخاطر خوردن اشکنه عدس هست چون این غذا بخاطر
آهن و پروتئینی که داره انرژی رو سریع بر می‌گردونه،
علاوه بر این بخاطر فیبر زیاد این غذا به راحتی هضم
میشه

پس ایشون رو الگو قرار بدین و برید اشکنه عدس
درست کنید

ممنون از نگاه گرمتون



ژورنالیست: کامیسا

پالاش «شکارچی کلمات»

سلام به همه تیزبین‌ها و نکته سنج‌های سرعتی ؛
یه مسابقه داریم که فقط به دقت و سرعت عمل تون بستگی داره
خب حالا داستان چیه؟

چندتا کلمه رو توی مطالب مجله با اشکال املایی «خیلی ریز» تایپ کردیم که به این
راحتی‌ها به چشم نمیان. 🤔

ممکنه هر چیزی باشه پس حواستون جمع کنید حتی ممکنه کلمه درست باشه اما
در جای غلط به کار رفته باشه مثل حیات و حیاط
خلاصه که مسابقه خیلی ساده‌ست،
فقط نیاز به دو تا چشم تیز بین داری

توجه توجه

- یادت باشه، سرعت اینجا حرف اول رو می‌زنه؛ ممکنه هم زمان چند نفر
درست بگن، ولی نفر اولی که گفته حتی با یه ثانیه فاصله
جایزه رو می‌بره!

به نفر اول مسابقه یعنی شخصی که تمام کلمات رو پیدا کرده باشه
سکه اهدا میشه.

ژورنالیست: ماهک

Des by: Aseman



CAFÉ
JOURNAL